

شگردهای بیان نوستالژی در شعر حسین پناهی

نجمه دری^۱

احمد پروزنیآ^۲

چکیده

حسین پناهی را به واسطه مجموعه اشعار متعددی که با تیراژه‌های بالا از وی به چاپ رسیده می‌توان از شاعران مطرح معاصر دانست. به سبب ویژگی‌های خاص شاعر، از جمله حضور در رسانه‌های تصویری و همچنین برخی ویژگی‌های خود اشعار، باعث شده این مجموعه آثار که از مقبولیت قابل توجهی در میان عامه مردم برخوردار شود. برای انجام این تحقیق ده مجموعه شعر این شاعر به طور کامل مورد بررسی قرار گرفته است و اشعاری که دارای بن مایه‌های نوستالژیک بوده‌اند استخراج شده و سپس به تحلیل و بررسی و طبقه‌بندی این عناصر و چگونگی حضور آنها در شعر پرداخته ایم و از این راستا ضعف و قدرت شاعری وی در بیان این مفاهیم مورد تحلیل قرار گرفته است. براین اساس نوستالژی بازگشت به گذشته پر بسامدترین مفهوم نوستالژیک در اشعار حسین پناهی است که در هیئت اشعاری خاطره‌گونه و گزارشگرانه عرضه شده است. توجه و علاقه به هرچه مربوط به روستا و زندگی ساده اقوام روستانشین است و به دنبال آن دوری از مظاهر تمدن و صنعت و مانند این از دیگر مفاهیم پر بسامد در شعر حسین پناهی است. در این پژوهش همچنین ساختمان اشعار و بررسی ساختاری آنها با توجه به گونه‌های بیان عناصر نوستالژیک به ویژه در حوزه زبانی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: حسین پناهی - شعر معاصر - نوستالژی - شعر عامه

۱. مقدمه

در مورد فرهنگ عامه تعریف‌های متفاوت و زیادی وجود دارد. تعریف کلی تر و دقیق تر فرهنگ عامه اینگونه است که شامل "باورها، عادت‌ها، آداب و رسوم، جشن‌ها، بازیها، افسانه‌ها، ترانه‌ها، مثل‌ها و چیستانهاست." (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۶) فرهنگ عامه بستر بسیار مناسبی برای بررسی‌های جامعه‌شناختی است و در حقیقت بن‌مایه اصلی ادب رسمی محسوب می‌شود. به طوری که می‌توان از درون یک اثر ادبی با در نظر گرفتن فرهنگ عامه موجود در آن اثر در یک دوره تاریخی، از وضعیت فرهنگی اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی مردمان آن دوره اطلاعاتی به دست آورد. یکی از شاخه‌های فرهنگ عامه، شعر عامیانه است که به دو صورت است، یک نوع آن شعرهایی است که نویسنده یا شاعر خاصی ندارد و در بین مردم سینه به سینه و نسل به نسل منتقل شده است؛ مانند: لالایی‌ها و دیگری اشعاری است که مخاطب آن عموم مردم است و به نوعی محبوبیت خاصی نزد عوام دارند. نوع دیگر اشعار عامیانه در حقیقت شعرهایی است با شاعران مشخص که رویکرد عامیانه دارند مانند پربای شاملو و تاحدی حیدرآبایی شهریار و اشعاری که به تقلید آن در بسیاری نقاط ایران سروده شده است. حسین پناهی از شاعرانی است که در شعر معاصر از فرهنگ عامه تأثیر پذیرفته و حضور بن‌مایه‌های فرهنگ عامه همراه با احساسات عاطفی شاعر در آن باعث به وجود آمدن نوعی نوستالژی شده است. شعرهای حسین پناهی از جمله شعرهایی است که در آن شاعر با مهارت خاصی در پی بازگشت به گذشته خود و دوران کودکی یعنی زندگی در روستا و همنشینی با همه ابزارآلات زندگی روستایی و عناصر مربوط به آن از جمله عوامل محیطی و طبیعی و حیوانی است. در بررسی آثار شعری حسین پناهی واژه‌هایی مانند (مادر، جنوب، بلوط) از جایگاه خاصی در شعر او برخوردار هستند، به طوری که در بیشتر دفترهای شعری او از این واژه‌ها استفاده شده است. حسین پناهی هر چند دنبال برگشتن به دنیای ساده

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

و دور از تمدن ملالت بار امروزی است اما درعین حال آشنایی عمیقی با مکاتب فلسفی و ادبی قرن بیستم دارد که حاصل مطالعات گسترده و مستمر اوست و در شعرش نیز ظهور می‌یابد، تا جایی که هیچ یک از دفترهای شعری او خالی از نام فیلسوفان بزرگی مانند (نیچه، مارکس، هگل، کانت، سارتر، افلاطون، ارسطو) و ادیبان بزرگی مانند تولستوی، ویرجینیا وولف، پابلو نرودا، ارنست همینگوی، فدریکو گارسیا لورکا، ناظم حکمت،... نیست. اما با این همه حضور غالب عناصر نوستالژیک و توجه به مظاهر زندگی عامه از بسامد بیشتری برخوردار است و سایر حوزه های معنایی شعر وی را تحت الشعاع قرار داده است. در مقاله حاضر به بررسی این رویکرد می‌پردازیم که شگردهای بیان نوستالژی در شعر حسین پناهی چگونه است و آیا در روش‌های به کار رفته موفق بوده یا نه و همچنین انعکاس فرهنگ عامه در شعر او تا چه میزان بوده است.

۱-۱ معرفی شاعر

حسین پناهی روز ۶ شهریور ماه سال ۱۳۳۵ در روستای دژکوه از توابع شهر سوق استان کهگیلویه و بویراحمد متولد شد و در ۱۴ مرداد ۱۳۸۳ در گذشت که مرگ او باعث اندوه فراوانی در میان هنرمندان و شاعران شد به طوری که سید علی صالحی در ماتم او می‌گوید:

وگر نه شهر هست

چراغ هست

جست و جو هست

فقط تو نیستی ... (خداحافظ روزهای اناری، ص ۲۰)

قبر او در زادگاهش روستای " دژکوه " شهر سوق در شهرستان کهگیلویه قرار دارد. او در سینما و حرفه بازیگری نیز فعالیت‌هایی داشته است و در فیلم "سایه خیال" دیپلم افتخار بهترین بازیگر جشنواره فجر را دریافت کرده است. وی در سال ۱۳۶۷ نخستین شعرهای خود را نوشت، اولین مجموعه شعری او (من و نازی) در سال ۱۳۶۸ نوشته شد، که در سال ۱۳۷۲ به چاپ رسید. نشر دارینوش از او مجموعه شعرهای زیادی تحت عنوان مجموعه شعر (چشم چپ سگ) چاپ نموده که بسیاری از شعرها در دفترهای مختلف شعری با اسم‌های متفاوت تکرار شده است.

۱-۲ پیشینه تحقیق

در باره بازتاب نوستالژی در اشعار شاعران کهن و نو پژوهش‌های مختلفی انجام شده است، از جمله لیلا حسینی (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی افکار نوستالژیک در شعر احمد شاملو» یا محمدعلی خزانه دارلو و راضیه خوش ضمیر (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی مفاهیم نوستالژیک در اشعار سیاوش کسرایی» عباس محمدیان و مسلم رجبی (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر جبران خلیل جبران و شفیعی کدکنی» مهدی شریفیان (۱۳۸۷) در مقاله «بررسی غم غربت در اشعار فریدون مشیری» جهانگیر صفری (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی نوستالژیک در دیوان ناصر خسرو» به این موضوع پرداخته اند که بیشتر این پژوهش‌ها بر تحلیل روانشناختی محتوای اشعار استوار است. درباره شعر حسین پناهی پژوهش‌هایی انجام شده، از جمله اویسی و عبدی (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی تطبیقی اشکال هنجار گریزی در شعر حسین پناهی و منوچهر آتشی» سید قادر لاهوتی و سید جعفر حمیدی (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل شعر و تاریخ ادبی استان کهگیلویه و بویراحمد با تأکید بر چند شاعر (میرزا شوقی، حسین پناهی)» آرشد حاذق نژاد (۱۳۹۰) در مقاله «تحلیل عناصر زبانی شعر پناهی از دیدگاه سبک شناسی» که این مقالات نیز برای اطلاع از محتوای آن‌ها مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و دستاوردهای مرتبط با موضوع تحقیق ما از آنها استخراج شد اما در بررسی‌های انجام شده پژوهشی که به طور خاص وجوه نوستالژیک آثار شعر حسین پناهی را با توجه به

عناصر فرهنگ عامه بررسی کند، یافت نشد و در این مقاله برای اولین بار به بررسی آثار شعری حسین پناهی و تحلیل عناصر نوستالژیک و جلوه های فرهنگ عامه در مجموعه های منتخب، پرداخته ایم.

۲. بحث و بررسی

از آنجا که کلیدواژه اصلی بررسی های انجام شده در این پژوهش مفهوم نوستالژی است لازم است ابتدا به ارائه تعریف مناسب از آن پردازیم.

۲-۱ تعریف نوستالژی

"نوستالژی" نیز دارای تعریف ها و معانی متعددی است نزدیک ترین معانی و واژه‌هایی که برای این کلمه به کار برده شده "غم و حسرت از گذشته، دل‌تنگی و احساس غربت است" (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۳۹). "این واژه اولین بار توسط پزشکی به نام یوهانس هوفر در سال ۱۶۸۸ به کار برده شد" (تقی زاده، ۱۳۸۴: ۲۰۲). هرچند این نوع بروز احساسات را که ناشی از فقدان عضوی از خانواده یا دوری از آن‌ها و غم غربت و همچنین ترک وطن و امثال آن بوده است، می‌تواند تاریخی به اندازه آفرینش انسان داشته باشد. چه بسا که حضرت آدم وقتی که از بهشت رانده و به زمین فرستاده شد دچار این نوع احساسات غم‌انگیز شده باشد. در اسطوره‌ها و افسانه‌ها نیز می‌توان به عناصر نوستالژیک دست یافت و این می‌تواند ناشی از مفهوم نوستالژی جمعی تاریخی باشد که نخستین بار کارل گوستاو یونگ آن را مطرح کرد و به ارتباط میان اساطیر و ناخودآگاه جمعی اشاره کرد. این واژه ریشه در دانش روانشناسی دارد و از این علم وارد ادبیات شده است، واژه نامه آکسفورد در تعریف آن می‌نویسد: «ناراحتی آمیخته با لذت، در برخورد با حوادث خوشایند گذشته». اما این تعریف ناقص هست زیرا که حوادث گذشته گاهی خوشایند نیستند، برای مثال می‌توان به غم از دست دادن یکی از آشنایان اشاره کرد که در به وجود آمدن احساس نوستالژی، فقط غم را به انسان یادآوری می‌کند. شاعران از حساس‌ترین گروه‌های جامعه هستند زیرا که یکی از عوامل اصلی تولید شعر داشتن احساسات قوی است و آنها در برخورد با گذر روزگار و پیری، از دست دادن لذت‌های گذشته، دوری از وطن، مرگ، سختی‌های زندگی و آنچه که ناملایمت‌های تمدن، محسوب می‌شود، شکننده و حساس هستند. شاعر وقتی که به گذشته خود می‌پردازد، به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کرده است نگاهی شاعرانه می‌کند و به طبیعتی که از آن احساس آرامش دریافت می‌کرد و از آن الهام می‌گرفت، رجوع می‌کند، در برداشتی کلی خاطرات را مرور می‌کند حالتی از آنچه به عنوان تعریف (نوستالژی) هست در خود به وجود می‌آورد. "می‌توان گفت که این خاطرات هستند که باعث پیدایش نوستالژی می‌شوند و هنگامی که در حافظه فرد به اوج خود برسند و چنان تأثیری بر روحیات فرد بگذارند که او را نسبت به آنچه که اکنون هست بدبین سازد، شخص احساس نوستالژی و دل‌تنگی می‌کند" (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۴۳). در این مقاله با بررسی آثار شعری حسین پناهی به بررسی نوستالژی و بازتاب آن به صورت خاطرات فردی و جمعی تاریخی می‌پردازیم و با تکیه بر کاربرد عناصر فرهنگ عامه و تاثیر آن در شعر حسین به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

۲-۱-۱ نوستالژی خاطره فردی

خاطرات فردی اندوخته‌های ذهنی هستند که در ناخودآگاه شخصی آدمی جای دارند و فرد با یادآوری این خاطرات خوشایند یا ناخوشایند، دچار دل‌تنگی یا به اصطلاح احساس نوستالژیک می‌شود. فروید این یادآوری یا بازگشت را نوعی مکانیسم دفاعی انسان در برابر شرایط غیرقابل قبول کنونی می‌داند: «بازگشت، مکانیسم دفاعی دیگری است که در آن فرد به رفتار یا مرحله قبلی بازمی‌گردد که در آن احساس امنیت و راحتی بیشتری می‌کند.» (اسنودن، ۱۳۹۱: ۱۵۵). می‌توان گفت خاطره فردی از عناصر خود آگاهانه‌ای مانند: ادراک آگاهانه، خاطرات، تفکرات و احساسات تشکیل شده است. انسان دارای خاطراتی است که در ناخودآگاه شخصی او جای می‌گیرند و این خاطرات می‌تواند

خوشایند و ناخوشایند باشند. سراسر زندگی انسان از خاطرات فردی و جمعی تشکیل شده است که این خاطرات می‌توانند سبب دل‌تنگی یا نوستالژی شوند. در تمام دوران شعر پارسی، غم حاصل از گذشته در شعر شاعران نمایان بوده است. در تمام دفترهای شعری حسین پناهی شاهد بازگشت به گذشته شاعر هستیم. نموده‌های مختلف این برگشت عبارتند از: بازگشت به کودکی، بازگشت به طبیعت و دوری از ملامت‌های تمدن و پناه به طبیعت و روستا، ناامیدی از دنیای امروزی، مبهم بودن زندگی و بیهودگی آن، اندیشه دربارهٔ مرحلهٔ آفرینش انسان و یادآوری خاطرات جمعی انسان‌ها است.

الف) بازگشت به کودکی

جهان کودکانه از آن رو جذاب است که در محدوده‌های معینی شکوفا می‌شود «اندازه‌ها و محدودیت‌هایی که جامعهٔ سرمایه‌داری با تقاضای نامحدودش برای تولید و مصرف وحشیانه آن را زیر پا می‌گذارد. (ایگلتون، ۱۳۹۳: ۳۴) در بیشتر آثار ادبی و شعر، یکی از نموده‌های نوستالژی، بازگشت به دوران کودکی است. بازگشت به این دوران در شعرهای پناهی همیشه همراه با حسرت و اندوه بوده و شاعر از گذر روزگار کودکی بسیار اندوهگین است تا جایی که در کتاب "سلام، خداحافظ" فریاد برمی‌آورد که "من می‌خواهم به کودکی برگردم" اما "نازی" دلایلی برای بسته بودن راه برگشت می‌آورد که شاعر نومیدانه و با توصیه "نازی" به عالم رویا پناه می‌برد. این بازگشت برای پناه بردن به سادگی و پاکی و صمیمیت دوران گذشته است. در این گونه شعرهای پناهی که درونمایه بازگشت دارند می‌توانیم نشانه‌هایی از زندگی روستایی و آداب رسوم رایج در محل زندگی شاعر، اشاره به غذاهای محلی، بازی‌های محلی، ضرب‌المثل‌های رایج در روستا و همچنین نحوه پوشش و لباس‌های زنان و مردان را به-عنوان عناصر فرهنگ عامه مشاهده کنیم:

من باید برگردم
تا تو قبرستون ده، غش غش ریشه برم
به سگ از شدت ذوق سنگ کوچیک بزنم

تا توی باغ خودمون انار دزدی بخورم

وقتی که هوای حلوا کردم با خدا حرف بزنم.. (سلام، خداحافظ: ۴۵)

من می‌خوام برگردم به کودکی .

قول می‌دم که از خونه، پامو بیرون ندارم

سایه مو دنبال نکنم

تلخ تلخم،

مثل یک خارک سبز

سردمه و می‌دونم هیچ زمانی دیگه خرما نمی‌شم!

من می‌خوام برگردم به کودکی !!

نمی‌شه!! نمی‌شه!! نمی‌شه!! نمی‌شه!! (نازی مرد، سلام، خداحافظ: ۷۱)

ب) آداب و رسوم

آداب و رسوم به شیوه‌های زندگی مردم اطلاق می‌شود، رسوم آدابی هستند که افراد جامعه در رفتارهای عادی خود اعمال می‌کنند، مهمترین عنصری که در مواجهه و برخورد با مردم از آن آگاه می‌شویم آیین‌ها و آداب و رسومی است که در زندگی آنها وجود دارد. حفظ آداب و رسوم برای هر جامعه‌ای ارزشمند است و عامل هویت بخش زندگی انسانی در جامعه‌ای است که ارزش‌های جدیدی به مذاق مردم چشانیده می‌شود و سبک و زندگی مردم را

تحت تاثیر قرار می‌دهد. حسین پناهی در بازگشت به دوران کودکی خود در شعرش مخاطب را با نوع خاص رسمها و آیین‌های محلی خود در روستا آشنا می‌کند.

مانند: « ناف بریدن» که هنگام تولد کودک ناف او را با قیچی می‌برند و مربوط به آیین تولد فرزند است.

و بدین سان ناف تعلق مرا از ظلمات، قیچی می‌کنند

و طولی نمی‌کشد که با ترکیب آن حروف

اسمی به دنیا می‌آید!

اسم تو،

یا اسم من! (ص ۷۹، دفتر شعر سال هاست که مرده ام)

«جهیزیه بردن» عروس که از رسوم مربوط به ازدواج است:

تابه جهیزیه مون یادت می‌آد؟

با وفاتر از تو بود!

سوخت با آتش فقری که مرا سوزاند! (ص ۸۵، چکامه ای برای تابه، سال هاست که مرده ام)

ج) عقاید و باورهای خرافی

در روستا به دلیل زندگی طبیعی و سیطره فرهنگ روستایی و عدم آگاهی‌های علمی و فرهنگی در بین مردمان تولید عقاید و باورهای خرافی زیاد است که این باورها ریشه در افسانه‌ها و اسطوره‌های قدیمی بشری دارند، که در روستا هنوز رگه‌های از آن در بین مردم وجود دارد و حسین پناهی برآمده از همین جامعه روستایی است که تحت تأثیر عقاید مردمان خود بوده است:

پشت پرچین خیال حوری / غول دیوانه ی شب در کله اش گاو می‌دوشد / سوت آواره ی مردی در شب.. و

عروسی در خواب / دامنش پر شده از خاک زرد .. (ص ۱۰۱، غلت، نمی دانم ها)

می پراکنی جن ها را از اطراف خوابم / بر پیشانی ام می افتی / چون قطره ی درشت بارانی در این تابستان تف!

(ص ۱۱۰، فصل ساعت ها، نمی دانم ها).

یا در شعر غریب از دفتر "ستاره ها" که به «چشم خوردن» که باوری محلی است اشاره می‌کند: مادر بزرگ/

گم کرده ام در هیاهوی شهر / آن نظر بند سبز را / که در کودکی بسته بودی به بازوی من... من چشم خورده ام / من

چشم خورده ام... (ص ۱۰، غریب، ستاره ها).

همچنین در شعر نمی دانم ها به باور پزشکی خاصیت دارویی " گل بابونه " اشاره شده است. (همان، ۱۱۰)

۲-۲ زندگی مردم روستایی

بازتاب زندگی مردم روستا و فعالیت هایی که آنان در طول روز انجام می‌دهند از ویژگی‌های شعر عامه هست و از آن اطلاعاتی مفید درباره محیط روستایی و کار مردم به دست می‌آید. شعر حسین پناهی چون متأثر از این فرهنگ است نمونه خوبی برای بازتاب زندگی مردم روستا است.

در شعر او « نان پختن» از کارهایی است که در روستا همیشه وجود دارد. راههای افروختن آتش برای پختن

نان و همچنین « بر پشت قرار دادن گهواره کودکان» و « گره زدن بند و باز کردن گره» و نشانه‌ای از رسم قدیمی

ایل (کوچ) است و افسانه یا قصه‌گویی پیرمردان برای فرزندان و ... که نمونه‌های آن در ذیل آمده است:

هر چیزی روزی به درد خواهد خورد!

احساس والای ارزش نان

که بیهوده این تمثیل و تصویر را به خود اختصاص نداده است

و دود دل گیر تپاله

و افسانه سرایی بی پشتوانه پیرمردان
 وقیل و قال کودکان و گرسنگان
 و سکوت دل آزار زنان رنگ پریده گهواره بر پشت
 و تنهایی مردان که همیشه بندی را گره می‌زنند
 یا گرهی را باز می‌کنند
 و کار و کار و کار...
 حال می‌اندیشم تاریخ باید همانی باشد که دیده‌ام
 ایلی بزرگ در کوچ
 به دنبالشان می‌دوم

با فانوسی که سهم من در انتقال ایشان است! (ص ۱۰۷-۱۰۸، فانوس، سال هاست که مرده‌ام)
 (مینار) روسری سیاهی که زنان و دختران لر در روستا بر سر خود می‌گذارند:

و با لبخندی به طرف خانه برگشتیم

با سکوت من

و چک چک آب

از گوشه مینار او... (ص ۱۲۳، مینار، سال هاست که مرده‌ام).

همچنین در (سرودی برای مادران، ص ۷۸، نمی دانم ها) به لباس محلی زنان روستا اشاره شده است. (زندگی در کپر که نوعی خانه است که از چوب ساخته می‌شود و با گیاهان و وشاخه های درختان روی آن پوشانده می‌شود، ص ۳۹، گفتگوی من و نازی، ستاره‌ها) - (زندگی در "وار" جایی برای زندگی عشایر، ص ۴۱، سرودی برای مادران، ستاره‌ها).

۱-۲-۲ غذاها و ابزارها

با بررسی شعر حسین پناهی می‌توان در آن به غذاهایی که در روستا استفاده می‌شد یا به ابزار آلاتی که مورد استفاده روستائینان کشاورز بوده است، اشاره کرد مانند: "گمگ و گندم برشته" که دو نوع از خوردنی‌های است که اولی از برنج و دومی از گندم به وجود می‌آید:

دکتر: میونه ات با حبوبات چطوره؟ / من: خوب، خیلی خوب، گندم برشته رو خیلی دوست دارم / از اون بیشتر گمگ!.. (ص ۶۹، من و نازی)

یا "کلگ" که از میوه‌ی درخت بلوط به دست می‌آید در این شعر: در میان شعله‌ها کلگ می‌خوردیم و پابرهنه می‌دویدیم / در خط خاکی جاده‌ای به سایه می‌رسید.. (ص ۷۶، نمی دانم ها)

اشاره به تهیه داروی محلی با استفاده از تخم مرغ و آرد اشاره شده است. (همان: ۹۶)

ابزارالات مانند: "تاوه" و سلیه‌ای آهنین که زنان روستا بر روی آن نان می‌پختند (ص ۷۹، نمی دانم ها) - داس (ص ۸۰، نمی دانم ها) - ساختن گهواره و "خیش" نوعی وسیله محلی برای کندن زمین و کشاورزی (ص ۱۰۰، نمی دانم ها).

۲-۲-۲ اشخاص، اماکن و اشیای نوستالژیک

بازگشت به دوره‌ی کودکی همواره با یادآوری اشخاص و اماکنی همراه است که از آنها تنها کورسوی خاطره‌ای در ذهن شاعر باقی مانده است. شاعر در کتاب سلام و خداحافظ ۲۳ بار، کابوس‌های روسی ۱۴ بار، افلاطون کناربخاری ۳ بار، نامه‌هایی به آنا ۴ بار و در کتاب نمی‌دانم‌ها ۳۱ مرتبه کلمه "مادر" را به کار برده است و تنها در

اشعار فلسفی شاعر میزان استفاده از کلمه مادر کمتر از سایر اشعار است. پدر نیز بعد از مادر از واژه های بیان نوستالژیک در شعر پناهی است:

به احترام دوستان و نیاکانم
غژ و غژ گهواره های کهنه و جرینگ جرینگ زنگوله ها
دوست خوب من!

وقتی مادری بمیرد، قسمتی از فرزندانش را با خود به زیر گل خواهد برد.
ما باید مادران مان را دوست بداریم..

ما باید پدران مان را دوست بداریم. (ده دقیقه سکوت؟)

شاعر با خاطره ای که از صدای گهواره در خاطرش مانده و زنگوله هایی که به گهواره کودکی اش بسته بود، با حالتی غم انگیز خاطره "مادر" را در درون هر انسانی زنده می کند و با اشاره به مرگ مادر حالتی بسیار غم انگیز را به تصویر می کشاند. (ص ۱۲، ده دقیقه سکوت، ستاره ها)

پشت دیوار لحظه ها همیشه کسی می نالد
چه کسی است او؟

زنی است در دور دست های دور
شبیبه مادرم

زنی با لباس سیاه که بر رویشان

شکوفه های سفید کوچک نشسته.. (ص ۴۱، سرودی برای مادران، ستاره ها)

در این شعر با استفاده از تشبیه لحظه به دیوار که تشبیهی خلاقانه است تصویری از "مادری نالان" به وجود می آورد که نوستالژی را پر بارتر می کند. در این شعر "لباس سیاهی که بر رویش شکوفه های سفید نشسته اند" تداعی کننده مادر به عنوان ستاره در سیاهی شب است. "دور دست های دور" نیز به زمان از دسترس خارج شده گذشته که در پشت دیوار لحظه ها قرار دارد و هیچ راه برگشتی برایش باقی نمانده است اشاره می کند.

و روزگار دیگر
که انگار همین دیروز بوده هیئت پدرم را
در همان قاب به یاد می آورم

لاغر اندام و اندکی خمیده
بوی کاغذ خیس می داد و پلاستیک سوخته
و همیشه خدا نیز

سیگارش را در اداره جا می گذاشت... (ص ۵۲، چنین می اندیشم، سال هاست که مرده ام)

شاعر گویا گذشت زمان را باور ندارد و چهره "پدر" را فراموش نمی کند. "بوی کاغذ خیس و پلاستیک سوخته" باعث به وجود آمدن نوعی تصویر کهنگی و قدیمی می شود که با خاطره پدر و گذر زمان تناسب دارد.

بگو مادرم

مادرم مادرم کل کنیزو

مادرم کل کتا

مادرم مادرم مادرم مادر بی دخترم مشهدی ترکی

بگو مادرم

در آن روزهای دور از (مله جنگله) بلند شو بلند شو

زن ها تو را ترک کردند

بگو مادر مادرم که مادرم
فرخنده خواهرم .. (ص ۱۶، آواز و لالایی، سلام و خداحافظ)
همانطور که گفته شد "مادر" برای حسین پناهی باعث ایجاد شدیدترین حالت های غم و به وجود آمدن خاطرات
می شود به طوری که شاعر به سختی از غم ناشی از دست دادن مادر (۱۳۶۸) بیرون می آید، گویا که "مادر" بخشی
از وجود شاعر شده است. نامهایی که در شعر مشاهده می شوند همه در به وجود آمدن خاطرات فردی شاعر نقش
مهمی دارند. واژه ی (کل) در گویش محلی منطقه کهگیلویه به کسی گفته می شود که به کربلا می رفته و مخفف
کربلایی است، مله جنگله نام مکانی در شهر سوق.
و نمونه شعری که "مکان" باعث به وجود آمدن نوستالژیک می شود:

مثل بیلاق: آخر چگونه می شود

خود را تکثیر کند

خیار گرگ مسموم

در آوار پر کودک صحرا رد این گرمسیر؟

بی بیلاق چگونه؟ (ص ۶۷، سال هاست که مرده ام)

"بیلاق" برای هر فردی که در روستا و دارای تجربه کوچ باشد، یاد آور خاطرات است. خاطراتی که طبیعت در
ساختن آن نقش اصلی را انجام می دهد. "خیار گرگ" نوعی درختچه ای است که در دشت های جنوب می روید و
مصرف میوه آن باعث مسمویت و سرگیجه می شود.
"جنوب" در شعر زیر:

من: بقچه ی مسافرت می بندی؟

نازی: از خدا بخواد می خوام برم جنوب!

من: با تب مو و خون ریزی؟

کی می خوای برگردی؟

نازی: سه میلیون سال دیگه

من: سه میلیون سال دیگه !!!

چطوری پیدات کنم؟

نازی: با قطار بیا جنوب

آنجا پیاده شو!

هر کجا بابونه دیدی، بو کن

من اون جام! (ص ۶۰، من و نازی)

"جنوب" از واژه هایی است که در شعر حسین پناهی بازتاب دوری از وطن است. جنوب یادآور خاطرات فردی
دوران کودکی شاعر است. جنوبی که نشانه آن "بابونه" است، تاثیر طبیعت در ساختن نوستالژی آشکار است.
"بهبهان"

دکتر: تو کدوم شهر دوران دبیرستانت گذراندی؟

من: بهبهان، بهبهان، بهبهان...

دکتر: بهبهان از نظرت چه رنگیه؟

من: بنفش! (ص ۶۹، گفتگوی من و نازی)

شهر بهبهان از شهرستان‌های استان خوزستان است که در نزدیکی زادگاه پناهی قرار دارد. این شهر محل تحصیل شاعر بوده است. در روانشناسی رنگ‌ها درباره رنگ "بنفش" نوشته است که کسانی که این رنگ را دوست دارند افرادی متفکر و تا حدی گوشه‌گیر هستند، آنان هم در سطح فردی و هم در سطح کلی تر، احساساتی عمیق دارند. و من به عنوان هنرپیشه‌ی عمود

بار و بنديلم را بسته ام و به جنوب می روم
به همین دلیل

همین حالا مسافر آخرین واگن قطار اکسپرس می خوابم!
کجم چون مقاوم ترین دیواره ی حصاری متروکه! (ص ۱۵، کابوس های روسی)
همچنان جنوب در کنار کلمه "قطار" نقشی اصلی در پیدایش نوستالژی را برای شاعر دارد.

و خسته‌گی گس سفر

همیشه در سفر کودکم!

هیجان زده و بی آزار،

چشم می چرخانم و بو می کشم و گوش می دهم!

غروب اندیمشک! اندیمشک جنوب

و جنوب خرما و ماهی و نفس تنگی و کانادادرای!

هوا را به درون می کشم!

بوی سرد آهن،

بوی ترش نفت و گاز،

بوی کنار و سنجاک و خاک... (ص ۱۶، کابوس های روسی)

حسین پناهی در سال ۱۳۵۱ و ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ و ۱۳۶۰ در خوزستان زندگی کرده است به همین دلیل است که شهرهای خوزستان در شعرش نمادی از همه سرزمین جنوب است و تداعی کننده خاطراتی است که در آن شهر داشته است، خرما و ماهی، کنار (نوعی درخت در مناطق گرمسیر)، سنجاک، نفت و گاز.. همه از عناصر طبیعی جنوب است. و تاثیر برخی اشیا در ساختن نوستالژی مانند کلمه "اجاق" در شعر:

خرابه اجاق‌ها را دیدم در خرابی خانه‌ها

و دیدم سنگ‌های دست چین تو را

در خرابی کهنه تری

پشت دیوار لحظه همیشه کسی می نالد

و این بار دختری به یاد مادرش .. (ص ۴۲، ستاره‌ها)

تناسب واژه‌ها "اجاق"، خانه، سنگ دیوار و دختر، مادر باهم برای شاعر زنده کننده زندگی در خانه قدیمی اش است همچنین در این شعر شاعر به مرگ مادرش اشاره می‌کند، مادری که در آن اجاق برای فرزندان خود غذا می‌پخت.

خاطرات دورش را

در اولین بارش زمستانی

از ذهن پاک کرده است

خاطره شعرهایی را که هرگز نخوانده بودی. (ص ۲۱، ستاره‌ها)

نیمکت کهنه در همنشینی با باغ و زمستان، فضایی رمانتیک برای به وجود آمدن نوستالژی ایجاد کرده است

این پنجره را ببین
 روزگاری نه چندان دور قاب قامت پدر بزرگ مادریم بود
 عطر کوه ها را داشت
 ترکیبی از سوسن های وحشی و باروت های دست ساخت خودش
 که از آن "پازن های" بهار را تنبه می کرد
 و روزی که مرد باورمان شد که همه مردنی اند... (ص ۵۱، چنین می اندیشم، سال هاست که مرده ام)
 در این شعر پنجره در کنار عناصر طبیعت و بستگان فامیلی که شامل خاطرات فردی شاعر می شود از روزگارانی یاد
 می کند که بسیار لذت بخش بود، اما با مرگ پدر بزرگ، این حس به شاعر تلقین می شود که گذشت زمان و "
 مرگ پدر بزرگ" پایان همه خاطرات خوش است. در این شعر به دوران شکار نیز اشاره شده است و زندگی
 روستایی را به تصویر می کشاند. "پازن" در گویش محلی، بز نر را می گویند.
 کتری سیاه در شعر: معجزه یی کن!

ای کتری سیاه!

ای دست صورتی که تب مرا

به پوست سیبی پخته پیوند می زدی،

در بخار حیات و عطر اتکا... (ص ۱۲۰، کتری سیاه، سال هاست که مرده ام)

کتری سیاه برای روستاییان خاطراتی را زنده می کند خاطره ای از دوران بیماری و پختن سیب زمینی و سیاه شدن
 کتری بر روی آتش در زمستان های سرد.

۲-۳ بازگشت به طبیعت

هنر رمانتیک توده ها را دشمن خویش می پندارد و چون از زندگی در اجتماع خویش گریزان است به دامن خیال و
 اندیشه پناه می برد و به دوران باستانی و سده های میانی و روزگار کودکی و سرزمین آرزوها و تنهایی بازمی گردد. از
 ویژگی های این مکتب عدم تبعیت از قوانین ثابت و پیروی از امیال ذهنی و استفاده از هنر به عنوان وسیله ای برای
 تحریک احساسات است. از دیگر ویژگی های مهم آن می توان به نمایش فضاهای خیال انگیز و اسرارآمیز و حالت
 غیر عادی آشفته و گاه جنون آمیز انسان ها اشاره کرد که به زندگی با حالتی عارفانه نگاه می کنند. از منظر دیگر
 رمانتیک در بردارنده علاقه به فولکلور یا موسیقی محلی بوده که به بازشناسی فرهنگ غیر نخبگان می انجامد. اگرچه
 روسو مبلغ این مکتب بوده و شعارش "بازگشت به طبیعت" بوده است (شمیسا، ۱۳۹۱: ۶۳) اما نوعی دیگر از
 رمانتیسم منفی وجود دارد که از شک و یأس و انزوای اجتماعی و مذهبی و جدایی فرد از نیروی خلاق حکایت
 می کند. دکتر ابادری در مجله ارغنون در مورد این مکتب می نویسد: «رمانتیسم در عین حال یا به تناوب انقلابی و
 ضد انقلابی، جهانی و ملی، واقع گرا و خیال پرور، بازگشت گرا و یوتویایی (آرمانگرا)، دموکراتیک و
 اشرافی، جمهوری خواه و سلطنت طلب، سرخ و سفید، عرفانی و حسی است. این تضادها نه فقط در بطن هنر
 رمانتیک به طور کلی نهفته است، بلکه اغلب در زندگی و آثار یک نویسنده و حتی یک متن نیز وجود
 دارد» (ابادری، مجله ارغنون، ۱۳۸۶: ۱۲۱)

شاعران می کوشند از جامعه روستایی که ارتباطی قوی با طبیعت داشته، تصویری آرمانی بسازند زیرا این تصویر
 باعث آرامش روحی می شود و نوعی آسودگی خاطر در درون به وجود می آورد. پناهی نیز در تصویر سازی از
 طبیعت و الهام از آن تلاش کرده است. شاعران در شعر فارسی از دیرباز و از سده های اول به ساختن تصویرهای
 شاعرانه با کمک از طبیعت اقدام کرده اند به طوری که از سبک خراسانی و شاعران آن تا سبک شعر نو و آغاز گر
 آن نیما، همه در سرودن شعر دست به دامن طبیعت شدند. با تأمل در شعر حسین پناهی در می یابیم که طبیعت در
 ساختن خاطره در ذهن او نقشی مهم دارد و این خاطره ها در محتوای شعری همه آثارش، پررنگ هستند. محیطی

که حسین پناهی در آن زندگی می‌کرده است، محیطی غنی بوده است، زندگی در کوه‌های زاگرس شرایطی برای شاعر به وجود آورد که جدایی و فراموش کردن آن غیر ممکن بوده است به همین دلیل است که پناهی در شعرهایش گریزی شاعرانه به زندگی کردن در طبیعت دارد. به خصوص زندگی کردن شاعر در تهران، دلیلی برای برانگیختن احساسات شاعرانه در بهره‌گیری از طبیعت بوده است. به طوری که گاهی در شعرهایش نوعی رمانتیک منفی ناشی از یأس و شک و حسرت می‌توان دید. مانند:

بوته‌ی شقایق در شعر زیر:

چند سال است که مادرت را

کبوتران دست آموزت را

و کتاب فارسی اول دبستانت را

کنار بوته‌ی شقایق

به مقصد فتح مساحت دوزنقه ترک گفته‌ی؟ (ص ۵۴، چنین می‌اندیشم، سال هاست که مرده‌ام) در این شعر شاعر از دوران کودکی یاد می‌کند که در محیط طبیعی در کنار بوته‌ی شقایق همراه با کبوتران، کتاب می‌خواند.

کبوتران، شقایق، جوجه تیغی‌ها، گون در شعر زیر:

مادرت تو را خواهد شناخت!

کبوتران شانه‌هایت را از یاد نبرده‌اند!

و ورق می‌خورد همچنان کتابت

کنار شقایق خاطره!

لوله تفنگ دهانه‌ی لانه را تنگ‌تر کرده است

و بوی باروت دل تنگ می‌کند

از برای عطر ادا جوجه تیغی‌ها

بر گون قلمروهاشان! (ص ۵۵، چنین می‌اندیشم، سال هاست که مرده‌ام) پناهی چنان خاطرات را بازسازی می‌کند که خواننده فکر می‌کند در درون طبیعت قرار دارد. تشبیه خاطره به شقایق بر زیبایی شعر افزوده است.

سگ، سنگ، گل‌ها، باران، کلاغ، گاو، بلدرچین، ابر در شعر زیر:

آن روزها میلیون‌ها مشغله‌ی دل‌گرم‌کننده

در پس انداز ذهن داشتم! از هیات گل‌ها

گرفته تا مهندسی سگ‌ها، از رگ و فرم سنگ‌ها

گرفته تا معماری باران‌ها و ابرها، از سیاهی کلاغ

گرفته تا سرخی گل‌انار، همه و همه دل‌مشغولی‌های

شیرین ساعت بیداری‌ام بودند

به سماجت گاو‌ها برای معاش، زمین و زمان را می‌کاویدم و به سادگی بلدرچین

سیر می‌شدم. (ص ۳۶-۳۷، در کودکی، راه با رفیق)

ببار

برگرگ‌های باران دیده‌ببار!

می‌تکانم خود را

و خیره می‌مانم

بر دشت سفید بیکرانه ای که هیچ جنبنده‌ای در آن نمی جنبند! (ص ۴۳، گرگانه، راه با رفیق)
شاعر با اشاره‌ای ظریف به تعبیر عامیانه "گرگ باران دیده" تصویری از خود در دشتی سفید می‌سازد که برای بردن خیال به دوران کودکی در دشت های جنوب موثر است.

کلبه وحشی، سگ آبستن، زمستان در شعر:

و به یاد می آرم در شبی از شب های سرد مراویا ،

در کلبه ی وحشی خود

کنار اجاق سگ آبستنی را پناه دادم

که پشمش کفاف پوشش همه ی زمستان مرا می داد! (ص ۴۶، آینه، راه با رفیق)

درخت سیب، مزرعه ی یونجه، خوشه ی بلوط در این شعر:

انسانم !

ساکت چون درخت سیب !

گسترده چون مزرعه ی یونجه!

و بارور چون خوشه ی بلوط ! (ص ۴۹، آینه، راه با رفیق)

پاییز ، دریا و عطر در شعر زیر:

واین عطر غریب

که مرا به دورهای دور می برد!

به روزگار دریا و

هیچ کس ! (ص ۶۵، ردیا و هیچ کس، راه با رفیق)

۴-۲ تحلیل تصاویر طبیعت در شعر پناهی:

"میل" برای فلاسفه‌ای مانند ارسطو و افلاطون یک علت بیرونی داشته ، میل دست دراز کردن به سمت چیزی است که زیبا و نیک است. همانطور که تمام انسان‌ها به طور ذاتی میل به زیبایی دارند . طبیعت زیبا است و شاعران در وصف این زیبایی پیشرو هستند . شفیع کدکنی در کتاب « صور خیال در شعر فارسی» در توصیف تصویرهایی که از طبیعت گرفته می‌شوند می‌نویسد که " تصویر حاصل نوعی تجربه است که با زمینه‌های عاطفی همراه است و گاه یک تشبیه و استعاره و یا یک صفت می‌تواند یک ایماژ بیافریند. " (شفیع کدکنی، ۱۳۸۸: ۹)، عناصر طبیعی از عوامل اصلی پیدایش هنر و شعر بوده است .شاه حسینی در کتاب طبیعت و شعر در گفتگو با شاعران معتقد بود که در شناخت یک شاعر ، محیط زیست وی را نیز باید در نظر گرفت به ویژه اینکه شاعر روستایی باشد و پدیده های طبیعت را نیز تجربه کرده باشد.(شاه حسینی، : ۸۷) با ظهور شعر نیمایی ، شاعران نگرش جدیدی نسبت به طبیعت پیش گرفتند. شاعران در ساختن تصویرهای عاطفی از طبیعت مانند نقاشان هستند، یک نقاش برای به تصویر کشیدن یک منظره طبیعی باید تجربه دیدن آن منظره را داشته باشد تا بتواند تصویری از آن را به نمایش بکشاند و شاعران نیز باید این تجربه را داشته باشند. حسین پناهی در برخورد با طبیعت و تصویر سازی از آن بسیار ساده و بدون هیچ پیچیدگی فکر و زبانی توانسته آنچه را که در ذهن و خاطره‌اش دارد به تصویر بکشاند. تصویرهای حسین پناهی از طبیعت در شعر نشانگر حضور شاعر در دل طبیعت دارد ، طبیعتی که بیشترین تاثیر عاطفی را بر شاعر دارد.

دل ساده !

برگرد و در ازای یک حبه کشک سیاه شور

گنجشک ها را

از دور و بر " شلتوک " ها کیش کن
که قند شهر

دروغی بیش نبوده است. (ص ۴۲، دل ساده، ستاره ها)

شاعر با مخاطب قرار دادن دل که محل احساس هست ، و با به تصویر کشیدن روستا و عناصر طبیعی موجود در آن مانند " کشک ، گنجشک ، شلتوک به باز آفرینی خوبی های جامعه روستایی و گریز از زندگی شهری می پردازد. در این شعر شاعر با آرایه‌هایی نظیر " تضاد بین کلمات کشک سیاه شور و قند که سفید و شیرین هست ، می خواهد برتری زندگی در روستا را بر زندگی شهری را به رخ بکشد. " شلتوک ها " مزرعه‌های برنج هستند که شاعر در این شعر به طور ویژه به دوران زندگی کشاورزی خود و مردم روستا اشاره می‌کند.

نازی : با قطار بیا جنوب

آنجا پیاده شو !

هر کجا بابونه دیدی ، بو کن !

من اون جام ! (ص ۶۰، باز هم من و نازی، من و نازی)

رویش گل بابونه در جنوب به طور چشمگیری زیاد است ، شاعر بیان می کند که وطن من جنوب است و جنوب پر از بابونه است ، و هر جا بابونه ای بود من هم آنجا هستم زیرا که من بخشی از طبیعت شده ام و طبیعت که گل بابونه جزئی از آن است هویت من است .

دکتر: گیاه خوارید ؟

من : نه

دکتر: شما بره ها را

بیشتر از گوسفندان دوست دارید ، درسته ؟

من : تماشای بره ،

ده برابر خوردن کباب بهم نیرو می ده ! (ص ۶۵، من و نازی)

تماشا کردن بره تصویر خوشایند است که شاعر از آن احساس قدرت و لذت می کند و بسیار ساده آن را بیان می کند. تناسبی که شاعر بین گیاه ، بره ، گوسفند و کباب به وجود می آورد باعث ایجاد خاطره و تصویری طبیعی در ذهن مخاطب می شود .

دکتر : فقط احساس در لحظه !

من: بله !

دکتر: کوه !

من علف های خشک ،

سایه سنگ،

زنبور تشنه،

بوی ترش روباه مرده !

دکتر: گرما ی چهل درجه !

من : پای برهنه ،

ماست خنک ،

تاپ و تاپ دل تیهو ،

خیار سبز زیر مشک ،

چشمه های آب گرم،

زالو... (ص ۶۸، من و نازی)

از زیباترین شعرهای حسین پناهی در وصف طبیعت و با تصویر عاطفی است که به کمک "احساس در لحظه" دنیای آرمانی خود راساخته است، واژه "کوه" تداعی کننده علف خشک، سایه سنگ، زنبور تشنه، بوی ترش روباه مرده برای شاعر است. در ادامه شعر شاعر به کودکی خود پناه می برد و با وصفی زیبا آن دوران را جلو چشم خود و مخاطب به تصویر می کشاند. در این شعراز دوران نبود وسایل سرد کننده مثل یخچال آگاه می شویم که مردم برای خنک نگه داشتن مواد غذایی خود، آنها را در زیر مشک قرار می دادند تا خنک بشود.

۵-۲ آزردهی از پیامدهای تمدن جدید

فروید در کتاب "تمدن و ملامت های آن" با اشاره به این نکته که رنج از سه جهت ما را تهدید می کند: اول از طرف جسم خودمان که محکوم به تلاشی و اضمحلال است. دوم از طرف جهان بیرون و طبیعت که با نیروی چیره و بی رحم و ویرانگر ما را مورد حمله قرار می دهد و سوم نهادهایی که روابط میان انسان را در خانواده، دولت و جامعه تضعیف می کند. در این کتاب راه هایی برای احتراز از رنج ها ارائه می دهد که یکی از آن ها قطع رابطه با واقعیت به عنوان سرچشمه رنج هاست (تمدن و ملامت های آن، فروید، ترجمه محمد مشیری، ۱۳۸۹، ۳۳). فروید ماجرای سرچشمه رنج ها را به تمدن می رساند یعنی رنجی که دست خود بشر آن را فراهم می کند، در روانکاوی فروید شک به عقلانی بودن انسان را به اوج می رسد. او تاکید می کند که همه فرمان ها و دستورات اخلاقی به منظور ایجاد اتحاد و همبستگی بین انسان ها، دستوراتی هستند که نوع بشر به طور مستمر قادر به پیروی از آنها نیستند و هنگام نزاع و تعارض، نیروهای غریزی نیرومندتر از موازین اخلاقی و فرهنگی هستند که تمدن به منظور حفاظت فرد آن را وضع کرده است، جنگ ها و کشتارهای قرن ۲۰ میلادی این تشخیص فروید را تصدیق کرده است. روسو معتقد است که فساد از تمدن ناشی می شود، مخصوصاً از مالکیت زمین و دیگر دارایی ها؛ زیرا این وضعیت موجب بی عدالتی و عدم مساوات می شود و در نتیجه انسان ها را دچار حسرت و حسادت و فساد و انحراف می کند. راه علاج و چاره ای که روسو پیشنهاد می کند، بازگشت به آن چیزی است که حالت اجتماعی اولیه می نامد. (فورست، ۱۳۹۲: ۵۴). با بررسی شعرهای پناهی می بینم که شاعر از آنچه که بر جهان می گذرد آگاه هست و نارضایتی همراه با آزردهی خود را بیان می کند.

من: این جهانی که همش مضحکه و تکراره،

تکه تکه شدن دل چه تماشا داره؟

www.anjomanfarsi.ir

چرخه و چرخش و پرگاره.. (ص ۵۰، من و نازی)

شاعر از جهانی که در آن دل ها شکسته می شود و از ارزش احساسات در آن کم می شود گریزان است.

مرده شور روزگاری را ببرد

که به جای شراب ناب

الکل سگی به خورد شاعرش می دهد ،

تا کله پا شود و به جای سرودن با شکوه ترین قصیده ها

به میز بخورد و بشقاب ها را بشکند و

به فامیل های زنش فحش رکیک بدهد! (ص ۴۹، خیلی محرمانه، سال هاست که مرده ام)

جهانی که شاعر آن را نقد می کند جهانی است که اصالت ارزش خود را از دست داده و همه چیز تغییر پیدا کرده است، شراب ناب جای خود را به الکل سگی داده است و شاعران به جای سرودن باشکوه ترین قصیده ها به سرودن شعر های کم ارزشی می پردازند. در این شعر شاعر اشاره ای به دوران باشکوه شعر دارد و از وضعیت موجود شعر و شاعری در این روزگار نراضی است.

بوی نفت می دهم!
آغشته به ته مانده ی عطر ژوئن!
بیشتر از اجدادم،
برای اثبات وجود خدا دلایل اندیشیده ام
با این وجود همه روزه نمازم قضا می شود!
آری قضا می شود همه ی مقدساتم
در بمباران شیمیایی این قرن کافر! (ص ۵۳، چنین می اندیشم، سال هاست که مرده ام)
یکی از نشانه های تمدن جدید کشف نفت و استخراج آن بود، نفوذ این کالاهای ساخته بشر تا آنجا پیش رفت
که حتی عطر که روزگاری از طبیعت به وجود می آمد نیز فراورده ای از "نفت" شد. تمدن جدید با پیشرفت هایی
که کرد، عقاید انسان های امروزی را هم تحت تاثیر قرار داد. در این شعر شاعر با بیان شک نسبت به عقاید
گذشتگان و اجداد خود، علت این شک و تردید را نسبت به مذهب، تمدن و جنگ هایی می داند که انسان به
وجود آورده است.

صد سال جنگ برای یک سال صلح!
صد سال دروغ برای یک سال راستی!
جنبش لب ها و قدرت اهریمنی تاثیر کلام!
انسان،
پرنده ای با آوازهای مسمومش! (ص ۵۵، چنین می اندیشم، سال هاست که مرده ام)
جهانی که شاعر در آن زندگی می کند مملو از خشونت ها و جنگ هایی است که به گفته فروید به دست خود
انسان ساخته شده اند و همه ارزش های اخلاقی را به انزوا کشانده اند. شاعر متعهدانه در شعرش از این وضعیت آگاه
است و نسبت به آن اعلام موضع می کند و مخالفت خود را بیان می کند.
این آینده کدام بود که بهترین روزهای عمر را

حرام دیدارش کردم؟
هرگز شیون گله گاوها را
بر خون ریخته گاوی

میان سنگلاخ های یک رود مرده دیده اید؟ (ص ۵۷، چنین می اندیشم، سال هاست که مرده ام)
آینده ای که شاعر منتظر آن بود و عمرش را صرف آن کرد، آینده ای برخلاف خواسته های شاعر بوده است زیرا
که این آینده پر از خون و فجایع انسانی بوده است. گله گاو، خون، سنگلاخ، رود مرده همه اینها نشانه هایی از
این آینده هستند که شاعر با یادآوری خاطره ای از دوران گذشته خود سعی می کند آن را نشان دهد.

خانم مارگرت میچل!
ملالی نیست!
هنوز برای مرگ و سرطان و نامهربانی
درمانی نیافته ایم!
اوضاع جو زمین خوب است
و اقیانوس ها آرام

و دریاها هم چنان سرخ .. (ص ۱۱۴، گسل، سال هاست که مرده ام)
با مخاطب قرار دادن مارگرات میچل نویسنده رمان "برباد رفته" بیان می کند که این زندگی پر از مشکلات و
ناملاطمتی های است که اگر سرطان و مرگ بزرگترین درد هاست اما "نامهربانی" انسان امروزی که فروید معتقد

است باعث و ریشه اختلافات نژادی هستند و راه برطرف کردن این نامهربانی ها و خشونت‌های انسان ها به هم " ترویج عشق میان هم نوعان و دوستی میان انسان ها " است . اما شاعر با حالتی پارادوکس مانند از جهانی می‌گوید که مرگ، سرطان و نامهربانی در آن وجود دارد و طعنه می‌زند که با وجود این مشکلات ، همه چیز خوب است! دل ساده !

برگرد و در ازای یک حبه کشک سیاه شور
گنجشک ها را

از دور و بر " شلتوک " ها کیش کن
که قند شهر

دروغی بیش نبوده است. (ص ۴۲، دل ساده، ستاره ها)

شاعر در پی بازگشت به روستای خود است و شهر وزیایی ها آن برایش خوشایند نیست. روستا با داشتن چیزهای ساده ای مانند کشک و گنجشک و مزرعه برنج ارزشمند هست و محیطی آرامش بخش برافرار از دغدغه شهر نشینی است.

وقتی حتی دست های خودت

به امید زنده ماندن ،

نوازشت می کنند برای تهیه پول!

پول و دیگر هیچ . . (ص ۲۲، کابوس های روسی)

ماکس وبر در کتاب " دین، قدرت ، جامعه اشاره می‌کند که منافع مادی بر رفتار انسانها حاکم اند نه اندیشه ها و این منافع مادی هستند که مسیر حرکت انسان را تعیین می‌کند" (وبر، ۱۳۹۲: ۷۵) حسین پناهی آگاهانه از مادی شدن زندگی امروز تحت تاثیر اندیشه های لیبرالیسمی، که گاهی باعث از بین رفتن ارزش های موجود در زندگی انسان می‌شود، نگران است و این نگرانی خود را در این شعر بیان می‌کند.

بر انسان هیچ اعتمادی نیست

فروز ها را مرور کن ! آنا !

جنگ ها و تهدیدها را صفحه ی حوادث نوشته و نانوشته را !

تصادفی ما بین مفاهیم عملکردها !

ما از عدالت حرف می‌زنیم برای درختان شعر می‌گوییم

پرندگان را به استعاره تمثیل به آزادی می‌کنیم ...

پس آن قمه که در تاریکی برق می‌زند ؟

تورها و سلاح خانه ها

و بی اعتمادی بر پیام بران با کتاب و بی کتاب ؟

مقصر این همه هرج و مرج کیست ؟ (ص ۴۰، سایه ی مرگ ، نامه هایی به آنا)

به راستی جواب این سوال چیست؟ مقصر این همه هرج و مرج کیست ؟ انسان ! جهانی که پر از جنگ ، ظلم ، بی عدالتی و بی ایمانی است. نقد جهان امروزی در شعر و سوالی که شاعر می‌پرسد جوابی ندارد جز در اول شعر که شاعر انسان را عامل این همه مشکلات می‌داند.

۶-۲ نوستالژی خاطره جمعی

کارل گوستاو یونگ معتقد بود: « درست همان طور که محتواهای خودآگاه می‌توانند وارد ناخودآگاه شوند، محتواهای تازه‌ای از آن بر می‌آید که هرگز در خودآگاه نبوده است؛ به عبارت دیگر ناخودآگاه زباله دان نیست، بلکه فوق العاده اسرارآمیز و مملو از اندیشه‌ها و رویدادهای آینده و همچنین گذشته‌اند. نه تنها در گذشته و آینده سیر

می‌کند بلکه می‌تواند از حدود فردی بگذرد و به جهان ناخودآگاه جمعی گام بگذارد. ناخودآگاه جمعی متفاوت از ناخودآگاه فردی است، چون از تجارب شخصی نمی‌آید بلکه ارثی است» (اسنودن، ۱۳۹۲: ۸۰ و ۸۱) بنابراین، ناخودآگاه جمعی که میراثی از پیشینیان در ذهن ماست دارای بن مایه‌های همگانی است. این همان چیزی است که یونگ از آن با تعبیر کهن الگو یاد می‌کند. این الگوهای جمعی وقتی بازگو می‌شوند احساس همدردی و نزدیکی بسیاری در یک قوم مشترک برمی‌انگیزند. در میان بزرگان و شاعران ادب پارسی و حتی جهان (فردوسی) را باید یکی از بزرگترین شاعر نوستالژی سرای خاطرات جمعی دانست و در میان شاعران معاصر نیز مهدی اخوان ثالث به دلیل روح حماسی در تمام سروده‌هایش دلتنگی و حسرت نسبت به گذشته ایران باستان دیده می‌شود. تمامی آنچه در بخش نوستالژی خاطره فردی تحت عناوین: بازگشت به کودکی، بازگشت به طبیعت، نقد مظاهر تمدن و... گفته شد به نوعی با وجه تاریخی خاطره جمعی قوم ساکن در کهگیلویه پیوند دارد و خاطره فردی شاعر در حقیقت برگی از آلبوم خاطره جمعی آن قوم است. این خاطره جمعی می‌تواند وجه تاریخی یا اساطیری داشته باشند. در وجه تاریخی، شاعر با برجسته کردن خاطرات جمعی گذشته از طریق یادکرد اشیاء، اماکن، اشخاص، عناصر طبیعی، وقایع تاریخی و حتی بازیهایی که به خاطره جمعی قوم تعلق دارند، ضمن بیدار کردن این حافظه تاریخی مشترک، نقش مهمی در هویت بخشی به مردمان ساکن در یک سرزمین یا یک گروه و طایفه دارد.

در سکوت سترگ آفرینش، ما حرف زدیم

و حرف نیاز ما بود و هم گونی کلمات محال بود!

پس قایبل صخره بر سر هابیل کوبید

که خدا کلمه ی من است کلمه ی تو خدا نیست!

و این چنین شد که ما با کلمه به جنگ خدای یک دیگر رفتیم

و هم دیگر را کشتیم. (ص ۲۷، نامه‌هایی به آنا)

شاعر با یاد آوری داستان حضرت آدم و قتل هابیل توسط برادرش سعی در برجسته کردن خاطره جمعی انسان

ها دارد. در این شعر انسان‌ها را از اختلافات مذهبی و فکری بر حذر می‌دارد.

دیگر به رنگ پوستم، به زبانم فکر نمی‌کنم

و این که از چه نژادی هستیم!

از چه قومی!

از چه قبیله‌یی!

آفتاب طلا می‌کند منظر مرا

و مهتاب نقره می‌ریزد به صخره صخره ی کوههایم! (ص ۲۴، نمی دانم ها)

شاعر خود را انسانی واحد با تمام انسان‌های جهان می‌داند فارغ از تمام دلیل‌هایی که باعث تمایز بین انسان‌ها

می‌شود:

میلیون‌ها سال گرسنه بودم

برای سیر شدن از هیچ کاری دریغم نبوده

زن جوانم را در شمال گذاشتم ام

و خودم در معدنی در جنوب

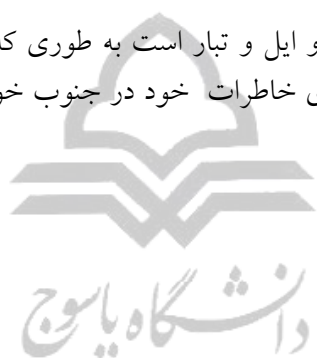
دل تنگی‌ام را در قالب پتک می‌ریختم

تا سنگ بزرگی را هزار تکه کنم!

صبح‌ها به جای خواب

کوچه‌ها و خیابان‌ها را جارو می‌کشیدم

در هزار و یک جنگ
سرباز اجیر هزار و یک پادشاه بوده‌ام
اما اسم هیچ کدامشان یادم نیست!
خویش بر کتف می‌بستم و دشت‌های بی‌کران را درو می‌کردم!
ساختم خانه و زین و یراق و برگ!
میلیون‌ها سال کارم به کار و ساختن گذشت
تا بالاخره لقمه نانی به دست آوردم و سیر شدم! (ص ۶۲، چند میلیون، نمی دانم ها)
در این شعر شاعر با بیان گذشته زندگی بشری از ابتدای تلاش برای بدست آوردن غذا و سختی هایی که در این
راه کشید و اشاره به جنگ‌های میان انسان‌ها نیز نوعی نوستالژیک جمعی تاریخی را به تصویر می‌کشاند.
اینجا در جنوب هرکس برای خودش ستاره ای دارد
اینجا از هر جایی
انسان به خدا نزدیک تراست . (ص ۱۲۶، زمین داغ، نمی دانم ها)
جنوب برای شاعر یادآور همه خاطرات کودکی خود و خانواده و ایل و تبار است به طوری که هر کسی که در
جنوب متولد شده است با خواندن این شعر به نوعی به دنبال بازنگری خاطرات خود در جنوب خواهدبود.
روی صندلی چوبی نشستهم!
مشرف بر ایلی اسطوره در انتهای تاریخ!
سرمست از عطر آن ارغوان و این آویشن
هزار نادر سترگ،
داس دروی فردای بچه‌های خود را تیز می‌کند
و هزار تهمینه آبستن ،
میان دود و تپاله و آه
نان امشب خانه را پخت می‌کنند. (ص ۱۱۶، کابوس های روسی)
در این شعر شاعر با تشبیه مردان ایل به "نادر" پادشاه خوشنام و شجاع در تاریخ ایران و تشبیه زنان ایل به
"تهمینه" همسر رستم و نماد بانویی قهرمان پرور و با شکوه اسطوره‌ای ایران، با استفاده از خاطره تاریخی، نوعی
خاطره جمعی در شعر می‌آفریند.
قرائن این ماجرا ،
حکایت از زمان‌های بسیار دور دارد!
در آن روزگار
ما به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردیم!
همان طوری که کم و بیش واقفید ،
مردم در آن روزگار
به سنگ‌ها شکل می‌دادند و بعد آن‌ها را می‌پرستیدند
پدرم که از ساکنین یک قبیله کوچک بود ،
از ناحیه پای می‌لنگید!
پدر بزرگم معتقد بود
اسب‌ها و مردهای گنگ را باید کشت
ولی با وساطت مادر بزرگم



انجمن علمی زبان آویتی فارسی

www.anjomanshah.ac.ir

و نیز به کمک هوش و دست های قوی پدرم
ماجرا به تعویق افتاد. (ص ۴۱، کابوس های روسی).

قبیله ای زندگی کردن نشان از دوران کهن انسان دارد دورانی که هنوز نظام مندی خاصی در روابط اجتماعی انسان وجود نداشت، در ادامه شعر از دوران شکل گیری پرستش (به صورت بت و سنگ تراشی) یاد می کند که مشترک تمام انسان هاست. در ادامه همین شعر شاهد مثال های بیشتری در به کاربردن نوستالژی تاریخی و اسطوره ای می توان یافت.

۳. نتیجه

با بررسی ۱۰ کتاب شعری حسین پناهی دریافتیم، نوستالژی بازگشت به گذشته و یادآوری خاطرات شاعر در دوران کودکی همراه با حالت عاطفی (غم، حسرت) ناشی از فقدان ارزش های زندگی روستایی مردمان جنوب، اصلی ترین موضوع و محتوای شعری را در این مجموعه آثار در بر می گیرد. در نقد تمدن امروز، حسرت و اندوه نسبت به فقدان ارزش های عالی انسانی را در دنیایی که مادی گرایی و مصرف ارزش قلمداد می شود، در کتاب "کابوس های روسی و نامه هایی به آنا و من و نازی" می توان مشاهده کرد. بسامد حضور عناصر فرهنگ عامه ای قوم شاعر و بیان نوستالژیک بازگشت به گذشته در کتاب (نمی دانم ها) بیشترین بازتاب را دارد. آداب و رسوم اجتماعی و، اشخاص، اماکن و اشیای نوستالژیک در این مجموعه ۳۶ بار تکرار می شود. شاعر در کتاب (نامه هایی به آنا) ۱۸ بار از بزرگان ادبیات و فلسفه نام برده که "نیچه" بیشترین تکرار را داشته است. و ۱۲ مرتبه از طبیعت و گیاهان و حیوانات "کلاغ، سگ و کبوتر" استفاده کرده است. در کتاب (کابوس های روسی) علاوه بر یادکرد طبیعت و زندگی روستایی و بسامد واژه هایی نظیر "مادر، و پدر و بلوط و جنوب" و همچنین اشاره به مادی گرایی زندگی امروز، بیش از ۴۰ بار از نام بزرگان ادبیات جهان و روسیه یاد کرده است. در کتاب (سلام و خداحافظ) نیز حضور نام این شاعران به همین میزان مشهود است همچنین با بررسی محتوای اشعار درمی یابیم که توجه به زیرا که در شعر حسین پناهی بسامد عقاید مذهبی به مظاهر مذهبی در آن بسیار کم است. تنها در کتاب (نامه هایی به آنا) به طور مستقیم به واقعه کربلا اشاره کرده است. طبیعت و عناصر آن با بسامد بالا در همه اشعار حضور دارند و بار اصلی بسیاری از تصاویر نوستالژیک را به دوش می کشند. بازگویی خاطره جمعی هم در اشعار پناهی از بسامد قابل توجهی برخوردار است که در دفتر (کابوس های روسی) بیشتر به چشم می خورد. همچنین اشاره شاعر به بازی های محلی و ضرب المثل های محلی نسبتا کم است. شاعر به استفاد از واژه هایی با گویش محلی علاقه مند است ولی بسامد استفاده از این واژه ها به اندازه ای نیست که فهم اشعار وی را با مشکل مواجه کند و بیشتر در مجموعه (سلام، خداحافظ) از این گویش استفاده کرده است.

منابع

- الیگتون تری (۱۳۹۳). مارکسیسم و نقد ادبی، ترجمه اکبر معصوم بیگی، نشر بوتیمار
- اشرف زاده، حمیدرضا (۱۳۸۱). *رماتیسیم، اصول آن و نفوذ آن در شعر معاصر ایران*، نشریه دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ۳۵، شماره اول و دوم، ص ۳۰-۲۵
- اسنودن، روت (۱۳۹۱). *خودآموز فروید*، ترجمه نورالدین رحمانیان، چاپ ششم، تهران: آشیان
- انوشه، حسن (۱۳۷۶). *فرهنگ نامه ادبی فارسی*، جلد ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان چاپ و انتشار
- آناپناهی (۱۳۹۴). *خداحافظ روزهای اناری*، چاپ اول، تهران، نشر آناپناهی
- ریچاردز، بَری (۱۳۹۱). *روانکاوی فرهنگ عامه*، ترجمه حسین پاینده، چاپ دوم، تهران: ثالث پناهی، حسین (۱۳۹۶).
- سلام، خداحافظ، چاپ چهارم، تهران، نشر دارینوش
-(۱۳۹۳). *نمی دانم ها*، چاپ پنجم، تهران، نشر دارینوش
-(۱۳۹۳). *سال هاست که مرده ام*، چاپ پنجم، تهران، نشر دارینوش

-(۱۳۹۲). کابوس های روسی ، چاپ چهارم، تهران ، نشر دارینوش
-(۱۳۸۹). نامه هایی به آنا، چاپ سوم ، تهران نشر دارینوش
-(۱۳۸۹).افلاطون کنار بخاری،چاپ سوم، تهران، نشر دارینوش
-(۱۳۹۳). راه با رفیق، چاپ سوم ، تهران، نشر دارینوش
-(۱۳۸۹).من و نازی، چاپ چهارم، تهران ، نشر دارینوش
-(۱۳۹۴). ستاره ها ، چاپ ششم، تهران ، نشر دارینوش
- تقی زاده ، صفدر (۱۳۸۱) . **نوستالژی** ، مجله بخارا ، شماره ۲۴ ، ص ۲۰۵ - ۲۰۲
- محمد جعفری(۱۳۹۴). درآمدی بر فولکلور ایران، چاپ اول، تهران ، نشر جامی
- حسن ذوالفقاری (۱۳۹۴) . زبان و ادبیات عامه ایران ، چاپ اول، تهران ، انتشارات سمت
- سیدحسینی، رضا (۱۳۹۱) . **مکتب های ادبی** ، چاپ هفدهم، تهران : نگاه
- شاه حسینی مهری (۱۳۹۴) . طبیعت و شعر در گفتگو با شاعران ، چاپ دوم ، تهران ، نشر مهناز
- شریفیان، مهدی (۱۳۸۶) . **بررسی فرآیند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری**، پژوهش‌نامه‌ی ادب غنایی، شماره ۸، صص ۵۱-۷۲
- _____ (۱۳۸۷) . **بررسی فرآیند نوستالژی در اشعار فریدون مشیری** ، فصلنامه‌ی علوم انسانی دانشگاه الزهراء ، سال هفدهم و هجدهم، شماره ۶۸ و ۶۹ ، ص ۸۶-۶۳
- مهدی شریفیان ، شریف تیموری (۱۳۸۵) بررسی فرایند نوستالژی در شعر معاصر فارسی بر اساس اشعار نیما یوشیج و مهدی اخوان ثالث ، کاوش نامه ، سال هفتم شماره ۱۲
- شعله ، مهسا (۱۳۸۴) . **دروازه های قدیم در خاطره جمعی شهر معاصر**، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۷، صص ۱۷-۲۷
- شمیسا ، سیروس (۱۳۹۱) . **مکتب های ادبی** ، چاپ دوم ، تهران : قطره
- صفری، جهانگیر (۱۳۸۹) . **بررسی نوستالژی در دیوان ناصر خسرو** ، پژوهش‌نامه‌ی ادب غنایی ، شماره ۱۵ ، ص ۹۸-۷۵
- طاهری نیا، علی باقر (۱۳۹۰) . **بررسی پدیده‌ی نوستالژی در اشعار ابن خفاجه** ، پژوهش‌نامه‌ی ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال نهم ، شماره هفدهم ، ص ۱۷۲-۱۴۹
- فروید، زیگموند (۱۳۸۹) . تمدن و ملامت های آن، ترجمه محمد مبشری ، نشر ماهی
- فورست، لیلیان (۱۳۹۲) . **رمانتیسزم** ، ترجمه مسعود جعفری، چاپ ششم ، تهران : مرکز
- ماکس وبر (۱۳۹۲) . دین ، قدرت ، جامعه ، احمد تدین ، چاپ پنجم ، نشر هرمس
- یونگ کارل گوستاو(۱۳۹۲) . **خودآموز یونگ** ، ترجمه نورالدین رحمانیان ، چاپ پنجم، تهران : آشیان